

# The role of Iran's Islamic revolution in strategic equations of the Middle East in the light of constructivist theory

Seyyed Mohsen Mirhosseini<sup>1</sup>

Ehsan Khademi Bahabadi<sup>2</sup>

## Abstract

From the beginning of the formation of the Islamic Revolution, the necessity of issuing the teachings arising from the theoretical and practical text of the Revolution outside the geographical borders was felt, with the aim of continuing the life of the Islamic Revolution inside the country and its expansion among other members of the human race, beyond the national territory. It was included in the intellectual and practical work agenda of thinkers and the diplomatic apparatus of the Islamic Republic, despite ups and downs. In this regard, the present study aims to answer the question, what was the role of the Islamic Revolution of Iran in the strategic equations of the Middle East in the light of constructivist theory? The hypothesis of the research is based on the fact that principles such as emancipation of the human kind can be identified. Transformation in the governing mechanism of the world system; He considered the expansion of justice in the world system and the negation of international hegemony as the theoretical foundations of the Islamic Revolution of Iran, so in this regard, according to the construction approach, especially in the form of the three communication patterns of friendship, enmity and competition theorized by Alexander Vent, it is assumed that the issuance of the Islamic Revolution has led to redefining the pattern of friendship and enmity in political units and reducing the influence and interventionism of governmental and non governmental actors abroad. The current research, based on the method of adapting the theory to the case, in terms of descriptive-analytical content; with a documentary-historical approach; In terms of the qualitatively investigated variable; In terms of the purpose and results of the work, it is fundamental and data collection has been done in a document-library way system Keywords: constructivist theory, Middle East, strategic equations.



سال سوم، شماره  
۲، پیاپی، پاییز و  
زمستان، ۱۴۰۳.  
نقش صدور انقلاب  
اسلامی ایران در  
معادلات راهبردی  
خاورمیانه در پرتو  
نظریه سازهانگاری

---

1- Assistant Professor, Yazd University, Yazd, Iran

[mmirhosaini@yazd.ac.ir](mailto:mmirhosaini@yazd.ac.ir)

2- Assistant Professor, Islamic Azad University, Bahabad Branch

[e.khademi70@gmail.com](mailto:e.khademi70@gmail.com)

# نقش صدور انقلاب اسلامی ایران در معادلات راهبردی خاورمیانه

## در پرتو نظریه سازه‌انگاری

سید محسن میرحسینی<sup>۱\*</sup>

احسان خادمی بهابادی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۳

چکیده

از بدو تکوین انقلاب اسلامی، ضرورت صدور آموزه‌های برخاسته از متن نظری و عملی انقلاب به خارج از مرزهای جغرافیایی، با هدف تداوم حیات انقلاب اسلامی در داخل کشور و بسط آن در میان سایر انبای نوع بشری، فراتر از قلمرو ملی، حس گردید و در دستور کار فکری و عملی اندیشمندان و دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی، علی‌رغم فرازوفرودهایی، قرار گرفت. در این راستا پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که نقش صدور انقلاب اسلامی ایران در معادلات راهبردی خاورمیانه در پرتو نظریه سازه‌انگاری چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش بر این پایه استوار است که می‌توان مشخصاً اصولی هم چون رهایی بخشی به نوع بشری؛ دگردیسی در سازوکار حاکم بر نظام جهانی؛ عدالت‌گستری در نظام جهانی و نفی هژمونی بین‌المللی را به‌عنوان مبانی نظری صدور انقلاب اسلامی ایران در نظر گرفت، لذا در این راستا با توجه به رهیافت برسازی، بخصوص در قالب الگوهای سه‌گانه ارتباطی دوستی، دشمنی و رقابت تئوریزه شده از سوی الکساندر ونت، فرض بر این است که صدور انقلاب اسلامی موجب بازتعریف الگوی دوستی و دشمنی در واحدهای سیاسی و کاهش نفوذ و مداخله‌گرایی بازیگران دولتی و غیردولتی در برون منطقه شده است. پژوهش حاضر، مبتنی بر روش انطباق نظریه با مورد، از نظر محتوا توصیفی-تحلیلی؛ با رهیافت اسنادی-تاریخی؛ از لحاظ متغیر موردبررسی کیفی؛ از نظر هدف و نتیجه کار بنیادین است و جمع‌آوری داده‌ها به‌صورت اسنادی-کتابخانه ای صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: صدور انقلاب، سازه‌انگاری، خاورمیانه، معادلات راهبردی



سال سوم، شماره ۲، پیاپی، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، نقش صدور انقلاب اسلامی ایران در معادلات راهبردی خاورمیانه در پرتو نظریه سازه‌انگاری

۱- استادیار دانشگاه یزد، یزد، ایران

mmirhosaini@yazd.ac.ir

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهاباد (نویسنده مسئول)

e.khademi70@gmail.com

صدر انقلاب تلاشی است که یک نظام انقلابی برای گسترش ایده و آرمان انقلابی خود به دیگر کشورها صورت می‌دهد و این موضوع زمانی مطرح می‌شود که آرمان انقلابی تازگی داشته باشد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران نیز تلاش کرده است تا انقلاب اسلامی را به‌عنوان نمونه‌ای از حرکت شجاعانه، در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی به دیگر ملت‌های مسلمان و غیرمسلمان معرفی کند تا آنان نیز از حقوق و شیوه دستیابی به حقوق خود، آگاه گردند. بحث صدر انقلاب از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه سیاست‌مداران و انقلابیون ایرانی و غیر ایرانی قرار داشت (نوازی، ۱۳۸۸: ۷-۵). مفهوم صادر کردن انقلاب، چه در انقلاب اسلامی پیامبر (ص) که می‌تواند وجهی قدسی داشته باشد و چه در انقلاب‌های آمریکا، فرانسه و روسیه که دنیوی و غیرمذهبی بوده است، نتیجه قهری پدیده انقلاب در سراسر تاریخ جهان است. این موضوع، برای نمونه متأخر انقلاب ایران نیز صدق می‌کند. بنابراین پدیده گسترش و اشاعه ارزش‌های غالب در هر انقلاب که آن هم منبعث از ایدئولوژی آن است، در همه انقلاب‌هایی که داعیه جهان‌شمولی دارند، دیده می‌شود و جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۲۴۸). انقلاب ایران که ایدئولوژی‌اش، نوعی مقاومت در برابر روند سکولار انقلاب‌های قرن بیستم محسوب می‌شد، به دوران سلطنت رژیم سکولار و طرفدار غرب در یک کشور بزرگ و با



اهمیتی راهبردی در منطقه، خاتمه داد. همانند سایر رژیم‌های انقلابی، تهران، مصمم به صدور انقلاب بود و با وجود این حقیقت که این انقلاب در کشوری غیر عرب و شیعه‌مذهب به وقوع پیوسته بود، بی‌گمان پس‌لرزه‌های آن در سراسر منطقه احساس می‌شد (هینوش و احتشامی، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۱). در واقع، به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران فضایی از اصول‌گرایی، سراسر جهان اسلام را فراگرفت که در نتیجه آن، حرکت‌های اسلامی متعددی پدید آمد. در این دوره، برخی حرکت‌های اسلامی که پیش‌تر خاموش بودند، مجدداً فعال شدند و برخی مُلهم از انقلاب اسلامی ظهور کردند (رئیزی دهکردی، ۱۳۹۰، ص. ۳۳).

در این راستا، از آنجاکه پدیده صدور انقلاب اسلامی ایران، در بطن خود دارای مبانی نظری اصول ثابت، متفقاً و جهان‌شمولی است و سعی دارد تا با استفاده از ابزارها و شیوه‌های گوناگون آموزه‌های انقلابی - اسلامی خود را در سطح ملی، منطقه‌ای و حتی نظام بین‌الملل تسری دهد و نیز معطوف به این انگاره که جوّ کنونی خاورمیانه و نظام بین‌الملل، دارای خصیصه‌ای امنیتی است و تلقی بدبینانه‌ای از برداشت بینا ذهنی دولت‌ها نسبت به یکدیگر حکم‌فرما است و مبتنی بر تلقی خود و دگر، در پیوستاری از الگوهای سه‌گانه ارتباطی دوستی، دشمنی و رقابت در نوسان است، بدین ترتیب، پژوهش پیش رو درصدد شناخت مبانی نظری رویکرد صدور انقلاب جمهوری اسلامی ایران و تأثیرات آن در معادلات راهبردی خاورمیانه، به معنای پارامتری تعیین بخش و اثرگذار در مناسبات واحدهای سیاسی خاورمیانه با نظام جمهوری اسلامی ایران، در بُعد منطقه‌ای و ارتباط ایران با کنشگران سیاسی دولتی و غیردولتی مداخله‌گر فرا منطقه‌ای است که البته این روند واکاوی از منظر رهیافت سازه‌نگاری صورت می‌گیرد. بدین معنا که دولت‌های منطقه، جبهه‌بندی یکسانی در مورد پدیده صدور انقلاب اسلامی اتخاذ نمی‌نمایند و هرکدام از آن‌ها، در جنبه‌ای از این طیف ارتباطی قرار می‌گیرند. لذا در این پژوهش، به تبیین جایگاه هر یک از دولت‌ها در این دامنه پرداخته می‌شود. در ارتباط با عاملان خارجی، اعم از دولت‌ها و نهادهای غیردولتی هم چون سازمان‌های بین‌المللی بیرون از منطقه نیز به نظر می‌رسد که

جمهوری اسلامی، سعی دارد تا با اشاعه انقلاب خود، با مهار این قدرت‌ها، مانع از نفوذ این دخالت‌گری‌ها گردد. رهیافت نظری سازه‌انگاری (برسازی یا تکوین‌گرایی)، برای توضیح چگونگی شکل‌گیری منافع بر هویت‌های اجتماعی بازیگران اعم از افراد و کشورها تأکید می‌کنند. از نظر آن‌ها منافع، ناشی از روابط اجتماعی است و بر این باورند که فهم این‌که بازیگران چگونه منافع خود را شکل می‌دهند، برای تبیین طیف گسترده‌ای از قضایای بین‌المللی که خردگراها از آن چشم‌پوشی کرده و یا درک درستی از آن ندارند بسیار حیاتی است. مطابق نظریه سازه‌انگاری هویت‌ها، مقولاتی سیال هستند و با شکل‌گیری هویت جدید، منافع جدیدی هم برای یک دولت مطرح می‌شود. سازه‌انگاری بر قوام متقابل کارگزار و ساختار تأکید می‌ورزد. سازه‌انگاران در بررسی ساختار آن را در ابعاد مادی خلاصه نمی‌کنند بلکه بر بعد معنایی و زبانی ساختارها تأکید دارند.

#### ۱- پیشینه پژوهش

مرور آثار و پژوهش‌های نگاشته شده راهنمای مناسبی برای پژوهشگران است تا افزون بر بالا بردن سطح آگاهی و به‌کارگیری آن‌ها، روزه‌های نادیده انگاشته شده را برای بررسی در پژوهش‌های آتی شناسایی کرده و در ضمن نقاط قوت آثار جدید در مقایسه با متون موجود مورد ارزیابی قرار گیرند.

صدیقی (۱۳۹۳)، در کتاب «بیداری اسلامی و صدور انقلاب از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)»، به تحلیل محتوای صحیفه امام خمینی (ره) با موضوع بیداری اسلامی و صدور انقلاب می‌پردازد و نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن بوده است که صدور انقلاب اسلامی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)، بیش‌تر به معنای صدور اسلام راستین و ایجاد حکومت جهانی اسلام و هموار کردن راه برای ظهور حضرت ولی‌عصر (عج) است. نویسنده کتاب، با بیان این‌که بیداری در برخی کشورها تحقق یافته است و در برخی نیز در حال وقوع است، اظهار می‌دارد، بیداری کشورهای تحت سلطه استعمار و استبداد، جزو آرمان‌های حضرت امام خمینی (ره) بوده است،

چراکه صدور انقلاب و اهداف آن بیداری اسلامی است بخش‌هایی که در این مجموعه به چاپ رسیده است شامل انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، اهداف انقلاب اسلامی از دیدگاه امام (ره)، معنا و مفهوم صدور انقلاب از دیدگاه ایشان، بیداری اسلامی، مبنای اندیشه امام راحل در بیداری اسلامی، الگوی بنیان‌گذار انقلاب در صدور انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی است.

رئسی دهکردی (۱۳۹۰)، در کتاب «مواضع کشورهای اروپای غربی در قبال انقلاب اسلامی ایران: سیاست صدور انقلاب اسلامی»، به ترتیب به موضوعات: بررسی ادوار سیاست صدور انقلاب اسلامی ایران؛ بررسی مواضع کشورهای اروپای غربی در قبال سیاست صدور انقلاب اسلامی؛ بررسی دلایل ذهنی و عینی مقابله کشورهای اروپای غربی با سیاست صدور انقلاب اسلامی پرداخته

دهقانی فیروزآبادی و رادفر (۱۳۸۹)، در کتاب «الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» که بر پایه امکان‌نظر پیرامون چرایی و چگونگی دگرگونی در الگوی صدور انقلاب ایران قرار دارد؛ به موضوعات پیش رو پرداخته‌اند: دگردیسی الگوهای صدور انقلاب ایران و مؤلفه‌های اثرگذار بر آن؛ فضای مفهومی و معنایی آن؛ مبادی نظری، اصول، ابزارها و اهداف این مهم و الگوهای صدور انقلاب در برهه‌های زمانی حیات انقلاب. مؤلف، با در نظر گرفتن تحولات درونی، منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان عامل تغییر الگوی صدور انقلاب از حالت فیزیکی به الگوی فرهنگی، صدور انقلاب را به معنای تبیین ارزش‌ها با الگوسازی از نظام اسلامی به‌عنوان یک دولت سرمشق، ذکر می‌نماید. در ادامه، شاخصه فراملی انقلاب، جهان‌شمولی جهان‌بینی اسلامی - ایرانی و عدالت‌خواهی، مبنای تفکر صدور انقلاب، بیان می‌شود.

جمال‌زاده (۱۳۹۱)، در مقاله «قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه صدور فرهنگی انقلاب»، در پی پاسخ به این سؤال است که قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در چه ویژگی‌هایی از آن نهفته است و چگونه در

انقلاب‌های منطقه عربی و شمال آفریقا نمود یافته است. فرضیه مطرح‌شده بدین‌صورت است که قدرت نرم انقلاب ایران در ایدئولوژی اسلامی آن و تبلیغ حضور معنویت در سیاست نهفته است که در انقلاب ایران توسط امام خمینی (ره) کشف و به دنیا اعلام شد و با شروع این جنبش‌ها در کشورهای اسلامی، این قدرت توسط مردم این کشورها فهم و تبدیل به موج بیداری اسلامی شد و ظهور آن را در شعارها و اقدامات عملی انقلابیون در این کشورها می‌توان مشاهده کرد.

اسکندری فاروجی و آقا حسینی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «کاربست دیپلماسی عمومی در صدور انقلاب اسلامی»، به واکاوی سیاست صدور انقلاب اسلامی می‌پردازند و در پی تبیین این مقصودند که کارکرد و نقش دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران را در آن سیاست بررسی نمایند. مقاله در مقام پاسخگویی به این پرسش است که جمهوری اسلامی ایران در صدور انقلاب، چه الگو و رویکردی را مبنا قرار داد و برای تحقق آن، چگونه از دیپلماسی عمومی سود جسته است. به اعتقاد مؤلفان، ایران با تأکید بر سیاست صدور انقلاب، ملّت‌ها را جامعه هدف خود قرار داده است و بهترین ابزار برای رسیدن به آن را در دیپلماسی عمومی می‌جوید.

عراقی (۱۳۹۴)، در پایان‌نامه خود با عنوان «فرصت‌ها و چالش‌های صدور انقلاب اسلامی و راهبردهای ارتقای آن در عصر بیداری اسلامی»، با بررسی بهترین راهبرد در صدور انقلاب، به مهم‌ترین فرصت‌ها و چالش‌های سیاست صدور انقلاب اسلامی در شرایط جدید ناشی از بیداری اسلامی و راهبردها و راهکارهای مناسب جهت ارتقای آن، پرداخته است. هدف این رساله، شناسایی راهبردهایی است که امکان صدور انقلاب را در فضای منطقه‌ای که برآمده از بیداری اسلامی است تقویت نماید، از این‌رو، بیش از آن‌که در جستجوی شناخت توصیفی - تحلیلی فرایند صدور انقلاب باشد درصدد است تا راهبردی جهت تقویت اثرگذاری جمهوری اسلامی بر فرایند بیداری اسلامی ملّت‌های عرب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برشمارد. بر اساس چارچوب تحلیل سوات (Swot) فرصت‌ها و چالش‌های صدور



انقلاب اسلامی در عصر بیداری اسلامی را تحلیل کرده است.

## ۲- چارچوب نظری (نظریه سازه‌انگاری):

یکی از نظریه‌های غالب در رشته روابط بین‌الملل، نظریه سازه‌انگاری است که تلاشی عمیق در حوزه فرا نظری (هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی) محسوب می‌شود. پیشروان این نظریه، به لحاظ مباحث فرا نظری، در میانه طیف طبیعت‌گرایان/ اثبات‌گرایان از یک‌سو و پسا‌ساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی در میانه دو جریان واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارند (مشیرزاده، ۱۳۹۴، ص. ۳۱۵). پایان جنگ سرد و

در پی آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چیرگی نظریه‌ای خردگرا و به‌ویژه نظریه نواقح‌گرایی را در عرصه تبیین روابط بین‌الملل متزلزل ساخت و به گفته فردریک کراتوچویل، پایان جنگ سرد، آزمونی قاطع برای توانایی نواقح‌گرایی در زمینه تبیین دگرگونی بین‌المللی بود. آزمونی که نواقح‌گرایی، از آن سرفراز بیرون نیامد. هم‌چنین وقوع تحولاتی هم‌چون جهانی‌شدن اقتصاد و فرهنگ، توجه بیش‌تر به هنجارها و ایده‌ها در تبیین سیاست خارجی و ظهور متفکران برجسته‌ای هم‌چون ریچارد اشلی، جیمز دردریان، دیوید کمپل و رابرت کاکس، زمینه را برای بسط تئوری سازه‌انگاری فراهم نمود (روحی، ۱۳۸۸، ص. ۹۰۴). سازه‌انگاران در مبحث تأثیر هویت بر امنیت، قدم را فراتر می‌گذارند و با نقد و ارزیابی مجدد، یکی دیگر از اصول بنیادی واقع‌گرایی به نام معمای امنیت، هویت را فراتر از امنیت تلقی می‌کنند، به امنیت هویتی می‌پردازند تا به این پرسش پاسخ دهند که چرا برخی از دولت‌ها در منازعاتی وارد می‌شوند که نفع راهبردی در آن ندارند (یزدان‌فام، ۱۳۹۰، ص. ۱۹۱).

یکی از ابعاد مهم نظریه سازه‌انگاران روابط بین‌الملل، دیدگاهی است که این نظریه، با استفاده از مبانی فرا نظری خود، نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ارائه می‌دهد. دیدگاهی که بر اساس قوام متقابل ساختار-کارگزار و عدم تقدّم هستی‌شناسی یکی بر دیگری، نسبت به سیاست



سال سوم، شماره  
۲، پیاپی، پاییز و  
زمستان ۱۴۰۳،  
نقش‌صنوبر انقلاب  
اسلامی ایران در  
معدلات راهبردی  
خاورمیانه در پرتو  
نظریه سازه‌انگاری

خارجی شکل می‌گیرد و این حوزه را جدای از حوزه سیاست بین‌الملل نمی‌داند. در همین راستا، مبحث هویت دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل و چگونگی تشکیل آن با تکیه بر معانی بینا ذهنی، یکی از مباحث هستی‌شناسانه و مهم این نظریه می‌باشد که نقش مهمی را در شکل‌گیری و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها بازی می‌کند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱، ص. ۱۸۸). بر سازان در برخی نکات کلیدی با خردباوران اختلاف نظر دارند. یکی این‌که هویت کنشگران یا بازیگران ثابت نیست و آن‌گونه که خردباوران (به‌ویژه نواقع‌گرایی و نولیبرال‌ها) فرض می‌کنند، در همه مناطق و دوره‌های زمانی یکسان نیست. دوّم، کنشگران صحنه سیاست بین‌الملل، در واقع جدای از ساختاری که در آن، سر برمی‌آورند، نیستند. در جریان امور، هر یک، دیگری را تغییر می‌دهد. گرچه ممکن است کنشگران و ساختارها را جدا از هم به تحلیل گذاریم، ولی آن‌ها یکدیگر را می‌سازند، یعنی متقابلاً سازنده هم‌اند. سوّم بر سازان از مفهوم خردباورانه اقتدارگریزی به ویژه این نظر که تنها یک نوع اقتدارگریزی وجود دارد شدیداً خرده می‌گیرند (چرنوف، ۱۳۹۳، ص. ۲۹۳).

سازه‌انگاری، هویت را به‌عنوان دستورالعمل، وارد بررسی‌های امنیتی و سیاست خارجی دولت‌ها کرد. از نظر سازه‌انگاری، دولت‌ها بر اساس تعریفی که از خوددارند، در عرصه بین‌المللی دست به اقدام می‌زنند. هویت دولت‌ها در تعامل با دیگران و به‌صورت اجتماعی شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد (صالحی، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۳). از این‌رو، هویت‌ها که پایه اصلی شکل‌گیری منافع را تشکیل می‌دهند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند، در واقع، سازه‌انگاران، زمینه را برای نقش‌آفرینی هویت‌ها و منافع بازیگران بین‌المللی در نظریه‌های روابط بین‌الملل باز کرده‌اند. در رویکردهای نوین، بازیگران بین‌المللی، دیگر تنها بر پایه سامانه خودیاری و تک خطی عمل نمی‌کنند، بلکه این هویت‌ها و منافع گوناگون و دگرگونی‌پذیر آن‌ها هستند که نوع رفتار آن‌ها را معین می‌کنند (Wendt, 1992, P. 399-403). شناخت چگونگی تکوین هویت‌ها، منافع، نوع هنجارها و رویه‌هایی که با بازتولید آن‌ها توأمان هستند و قوام بخشی متقابلشان، مهم‌ترین اهداف نظری سازه‌انگاری محسوب می‌شود. اهمیت مقولات هویتی هم چون هنجارها،

نظرات، یادگیری و شکل‌گیری هویت، بدین خاطر است که سازه‌انگاری، بر این باور است که هویت‌ها، بالقوه بخشی از قواعد قوام دهنده دولت‌ها هستند و نتیجتاً کنش‌های آنان را در داخل و خارج سبب می‌شوند. اتخاذ سیاست هویت، ناظر بر قائل شدن تفاوت بین کشورهای مختلف، به واسطه اذعان به نقش سازنده فرهنگ، به مثابه نظام معانی بینا ذهنی و ساختار اجتماعی در شکل‌گیری هویت و منافع دولت‌ها است (Hopf, 1998).

۳- تبیین صدور انقلاب اسلامی در منطقه خاورمیانه بر اساس نظریه سازه‌انگاری

۳-۱- محور اول: تقویت الگوهای ارتباطی دوستی و رقابت و تشدید الگوهای

دشمنی

ایران در منطقه حسّاس ژئوپلیتیکی و استراتژیکی خلیج فارس واقع شده است. موقعیت حسّاس و مهم ایران در کنار بحران‌های مختلف منطقه، چون بی‌ثباتی و درگیری‌های افغانستان، مناقشات قومی پاکستان و اثرات آن بر اقوام ایران، جنگ با عراق و اثرات بی‌ثباتی‌های امروز آن کشور بر ایران، اثرات ابرقدرت آمریکا بر کشورهای حاشیه خلیج فارس و تغییر رفتار آن‌ها در برابر ایران، اغراض یا مناقشات لفظی اعراب با ایران و اثرات روانی آن‌ها، همه از مسائلی است که بر کشور و رفتار حاصل از آن اثرگذار بوده است. این مسائل، کشور ایران را همواره دستخوش تهاجمات نظامی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای مختلف قرار داده است (پیشگاهی فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۰). روابط ایران و کشورهای عربی، یکی از موضوعات اساسی و تاریخی ایران به شمار می‌آید. ایران در شرق جهان عرب واقع است. به‌رغم پیوند عمیق دینی میان ایرانیان و اعراب، به لحاظ مذهبی و زبانی، تفاوت‌ها و تمایزهای زیادی میان آن‌ها وجود دارد. هم‌جواری ایران با کشورهای عربی، به تقویت آسیب‌پذیری آن‌ها از یکدیگر و در مواردی، به همسویی و در دیگر موارد، به تشدید تعارض منافع میان آن‌ها منجر شده است (صالحی، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۰).

بر اساس مدل سیاست خارجی مبتنی بر سازه‌انگاری، هنجارهای



سال سوم، شماره  
۲، پیاپی، پاییز و  
زمستان ۱۴۰۳،  
نقش صدور انقلاب  
اسلامی ایران در  
معادلات راهبردی  
خاورمیانه در پرتو  
نظریه سازه‌انگاری

بین الأذهانی مشترک در دو سطح داخلی و بین‌المللی، هویت ملی ایران را شکل می‌دهند که نقش ملی خاصی را ایجاب می‌کند. این نقش‌ها به‌نوبه خود، منافع ملی خاصی را تعیین می‌کنند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی را هدایت کرده و به رفتار آن شکل می‌دهند (اکرمی نیا، ۱۳۹۲، ص. ۴۱). هویت جمهوری اسلامی ایران، یک مقوله معرفتی مبنی بر ادراک مشترک از ایران و دیگر دولت‌ها بوده است و مبین حقّ مداومت و استقلال داخلی و تمایز خارجی است. به تعبیری دیگر، ریشه‌های هویت‌ساز چهارگانه فردی، نوعی، نقشی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، نظام هنجاری بر اساس ارزش‌ها است که از خصایص انسانی و مادی خارجی این دولت-ملت و مناسبات آن با کشورهای دیگر نظام بین‌الملل ریشه می‌یابند. (Cordeman, 2009, P. 85)

### ۳-۱-۱- عاملیت دوستی آفرین

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) نقطه عطف در مبارزه اسلامی بود و موجب تقویت آن در منطقه گردید. تشکیل دولت اسلامی در ایران، نشان‌دهنده این واقعیت بود که اسلام می‌تواند در عرصه‌های مختلف زندگی تأثیرگذار باشد و برای زندگی مسلمانان، الگوی واقعی ارائه دهد. به‌عبارت‌دیگر، اسلام سیاسی، بدین معنا مطرح شد که اسلام می‌تواند زندگی سیاسی جوامع اسلامی را شکل دهد. انقلاب اسلامی ایران هم بر اقلیت‌های شیعه در کشورهای خاورمیانه (هم‌چنین منطقه شرق مدیترانه و عمدتاً لبنان) و هم بر جمعیت مسلمان اهل سنت در منطقه (مانند اخوان المسلمین در مصر، به‌ویژه شاخه آن در فلسطین یعنی حماس) تأثیر داشت. شیعیان به دنبال آن برآمدند که خود را از سلطه حکومت‌های دیکتاتوری و استبداد نجات دهند. این امر، خطر اسلام برای ثبات در منطقه به معنای ثبات حکومت‌ها و هم‌چنین منافع قدرت‌ها در خاورمیانه را به شکل جدی مطرح ساخت و بسیاری از منازعات را به وجود آورد. برای نمونه، حماس توانست مقاومت مردمی در فلسطین را طی انتفاضه که رنگ و بوی اسلامی داشت، علیه اسرائیل بسیج نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۶-۱۹۵).



سال سوم، شماره ۲، پیاپی، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، نقش‌سازان انقلاب اسلامی ایران در معادلات راهبردی خاورمیانه در پرتو نظریه‌ساز هائگاری

در این راستا، پژوهشگران و اندیشمندان متعددی که به چگونگی رخداد انقلاب اسلامی ایران، زمینه‌های شکل‌گیری آن و وجوه اشتراک- افتراق آن با سایر انقلاب‌های جهان در قرون متمادی توجّه داشته‌اند، بر نقش موثر باور داشت‌ها و گرایش‌های مذهبی و دینی، خاصّاً آموزه‌های شیعه، در تکوین انقلاب ایران تأکید نموده‌اند و آن را به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین سرچشمه‌های نظام هویتی حکومت جمهوری اسلامی ایران ذکر می‌نمایند. به‌عنوان مثال، از دیدگاه هاینس، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اولین انقلاب مدرن با درون‌مایه تماماً مذهبی است. (Haynes. 2008. P. 156) از مجموع ۱/۵ میلیارد مسلمان جهان، ۱۱٪ آن‌ها شیعی مذهب‌اند که بیش‌ترین تعدادشان در حوزه خلیج‌فارس زندگی می‌کنند. در بحرین ۷۰٪، عراق ۶۰٪ و ایران ۹۰٪ دارای اکثریت و در کویت ۲۰٪، قطر ۲۰٪، امارات ۱۵٪، عمان و عربستان حدود ۱۰٪ در اقلیت‌اند. پس از انقلاب در ایران، تحرّک و فعالیت شیعیان، در جمله این کشورها بالا گرفت. در بحرین، بیگانگی جامعه شیعی (با حکومت)، بیش‌تر به علّت اصلیت ایرانی بعضی اعضای آن تقویت می‌شود و بدین ترتیب، در میان شیعیان بحرین، همیشه احساساتی به طرفداری از ایران وجود داشته است. با چنین سابقه‌ای، اصول‌گرایی شیعه به دنبال انقلاب ایران، به‌عنوان یک جنبش نیرومند در صحنه ظاهر شد. شورش شیعیان در عربستان نیز مستقیماً از انقلاب ایران الهام گرفته بود. در مجموع، فعالیت شیعیان در کل کشورهای منطقه مانند کویت، لبنان، عراق و ... تحت تأثیر پیروزی انقلاب در ایران بود (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۹).

### ۳-۱-۱-۱- فلسطین و لبنان

تکوین، تقویت و تکثیر جنبش‌های اسلامی به معنای ظهور و افزایش بازیگران غیردولتی اسلامی فعال در منطقه خاورمیانه و نظام بین‌الملل است. بازیگرانی که مانند حزب‌الله لبنان، گرچه دولتی نیستند ولی از قدرت تأثیرگذاری و بازیگری بسیاری برخوردارند که حتّی از بعضی از دولت‌ها نیز بیش‌تر و مهم‌تر است. مقاومت این جنبش انقلابی در جنگ ۳۳ روزه با ارتش اسرائیل که باعث ناکامی این رژیم در دستیابی به اهدافش در لبنان شد، گواه روشنی

از نقش این جنبش‌ها در روابط بین‌الملل است، به‌گونه‌ای که تجزیه، تحلیل و فهم روابط و مناسبات منطقه‌ای بدون شناخت نقش و جایگاه بازیگرانی چون حزب‌الله و حماس امکان‌پذیر نیست (خرم‌شاد و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۴). با پیروزی انقلاب ایران، بنیان‌گذاران جنبش جهاد اسلامی، تلاش کردند از درس‌های انقلاب اسلامی در ایران الهام بگیرند و آن را بر عرصه فلسطین تطبیق دهند. به گفته رهبران جهاد اسلامی، این انقلاب ایران بود که عصر جدیدی را پیش روی ما گذاشت و باعث شد، به مسئله فلسطین، تنها از زاویه خاص اسلام نگاه شود. از آن‌پس، اصول جهاد، شهادت، فداکاری در راه هدف که سمبل‌های شیعیان و شعارهای انقلاب اسلامی ایران بود، (به‌عنوان اصول اساسی جهاد اسلامی فلسطین مطرح گردید (محمدی، ۲۵۹، ص. ۱۳۸۷).

شروع انتفاضه بزرگ، معلول عواملی چون ناامیدی فلسطینیان از سران عرب و کشورهای عربی؛ یأس و ناامیدی آنان از سازمان‌های سیاسی فلسطین، مثلاً ساف و سیاست‌های سرکوبگرانه و تداوم قتل‌عام و کشتار مردم فلسطین و نیز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ مبارزات مردم فلسطین علیه رژیم اسرائیل، شکل تازه‌ای به خود گرفت (محمدی، ۲۶۶، ص. ۱۳۸۷).

تردید نیست که انقلاب ایران به رهبری امام خمینی (ره)، تأثیرات عمیقی بر شیعیان لبنان گذاشته و باعث امیدوار شدن آنان به آینده شد. سرنگونی رژیم پهلوی در ایران در فوریه ۱۹۷۹ به‌عنوان الگوی مهمی به کار گرفته شد و نشان داد که یک نهضت اسلامی موفق و کاملاً سازمان‌یافته و دارای انگیزه، می‌تواند چه دستاوردهایی در مقابله با ستمگری و بی‌عدالتی داشته باشد. بر همین اساس، روابط ایران و لبنان، نه تنها مبتنی به حمایت ایران از تمامیت ارضی لبنان در مقابل اسرائیل و محکوم نمودن اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل بود، بلکه جمهوری اسلامی، خود را ملزم می‌دانست که از مسلمانان این کشور، به‌ویژه شیعیان که با وجود این که در اکثریت بودند و از محروم‌ترین اقشار جامعه محسوب می‌شدند، حمایت کند (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۲۳۵).

پیروزی انقلاب شیعی در ایران، آن‌ها را به آینده امیدوار کرد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در این دوره، زمینه‌ساز احیای مجدد نهضت شیعی لبنان و الهام‌بخش رهایی مردم شیعه در مبارزه با اسرائیل شد و این کشور، به مناسب‌ترین محل رشد و پرورش افکار انقلابی شیعه درآمد. لذا پیروزی انقلاب شیعی در ایران، ضمن ایجاد اعتمادبه‌نفس در میان جامعه شیعه لبنان، تبدیل به الگویی برای مبارزه علیه اشغال و بی‌عدالتی در جامعه لبنان شد. شیعیان در این کشور با کنار گذاردن سایر الگوها و اتخاذ الگوی برگرفته از ایران، به مبارزه برای کسب حقوق خود در جامعه لبنان پرداختند. بدین ترتیب، پس از انقلاب اسلامی، شیعیان لبنان نیز با حمایت مستقیم از سوی یک کشور انقلابی به موفقیت‌هایی در جامعه لبنان دست یافتند. با انقلاب اسلامی ایران، اثرات آن بر شیعیان جلوه گر شد. انقلاب شیعی در ایران، احساس شیعیان لبنان را در زمینه تمایز و برتری بر سایر طوایف این کشور، از جمله اهل سنت برانگیخت و هم‌چنین با تأسیس یک دولت انقلابی شیعه در منطقه، سؤالات اساسی در میان طایفه شیعه لبنان مطرح شد که در آینده نه چندان دور در قالب اختلاف میان اعضای امل ظهور کرد (طاهری و شفیع، ۱۳۸۷، ص. ۳۲-۳۰).

۳-۱-۱-۲- سوریه

جبهه اسلامی سوریه، هم‌چنین تأکید کرده بود که در طول هزار سال تاریخ گذشته اسلام، هیچ حادثه‌ای نظیر انقلاب اسلامی ایران، تحت رهبری امام خمینی (ره)، میان مسلمانان، وحدت ایجاد نکرده است. این جبهه، اولین جنبش اسلامی بود که از اصطلاح انقلاب اسلامی استفاده کرد و در نشریات خود به انقلاب اسلامی سوریه اشاره کرد. هم‌چنین در بیانیه انقلاب اسلامی در سوریه، جمهوری اسلامی در ایران، تنها حکومت اسلامی موجود در جهان عنوان شده بود (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۸۰). تأثیر انقلاب اسلامی در سوریه، ویژگی کاملاً مجزایی دارد و محسوس‌ترین نمود آن، تبدیل دو دولت به متحدان تقریباً استراتژیک بوده است. پدیده صدور انقلاب، به عنوان اولین و طبیعی‌ترین مولود انقلاب اسلامی، به طور متعارف پیامی برای اتحاد و

جذب امت اسلامی و نفی دولت های مستبد و وابسته در جهان اسلام و دنیای عرب بود. همگرایی و تقارب انقلاب اسلامی و دولت جمهوری اسلامی با دولتی که رسماً پایبند ایدئولوژی ناسیونالیستی - سوسیالیستی بعث بود، بعید و بر خلاف عرف می نمود (حشمت زاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۶). سوریه بعد از مرگ حافظ اسد و روی کار آمدن فرزندش بشار اسد، هم چنان روابط نزدیک خود را با جمهوری اسلامی حفظ کرد. در واقع این کشور هم چنان به عنوان سر پل ارتباط برای ایران در آن منطقه، به ویژه لبنان، نقش مهمی ایفاء می کند و تنها دولت عرب و اسلامی است که روابط حسنه در تمام دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با ایران داشته است (محمدی، ۱۳۸۷، ص: ۲۲۱-۲۲۰).

۳-۱-۱-۳: عراق و یمن

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان منطقه خلیج فارس، گرایش بیش تری به شیعیان سیاسی پیدا کرده اند و علّت آن نیز ظهور هویت مشترک بوده است. شایان ذکر است که شیعیان، دو جلوه هویتی دارند. برخی از نشانه های هویتی آنان، ماهیت تاریخی و اعتقادی دارد که به آن هویت منسوب می گویند. افراد منسوب به این هویت، گرایش های سنی دارند و به شیعیان فرهنگی نزدیک هستند. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هویت جدیدی ظهور پیدا کرده است که ماهیتی انقلابی و رادیکال دارد. این گونه گرایش های سیاسی و دینی، در قالب هویت اکتسابی مورد توجه قرار می گیرد. روند فوق نشان می دهد متغیرهای الگوی کنش شیعیان خاورمیانه، در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تغییر یافته است. هویت انتسابی که ماهیت فرهنگی و تاریخی دارد، تحت تأثیر موج های انقلاب اسلامی، ماهیت رادیکال پیدا کرد و در نتیجه، زمینه های اجتماعی برای ظهور هویت اکتسابی فراهم شد (Marr. 2006.P. 5-6).

بدون شک، جمهوری اسلامی ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت در منطقه و حامی نهضت های رهایی بخش در سراسر جهان مطرح بوده است؛ اما این مسئله، هیچ گاه به معنی تمایل ایران به مداخله در امور داخلی کشورهای

دچار بحران نبوده است. شیعیان یمن و به ویژه حوثی‌ها، به لحاظ گرایش‌های سیاسی و اقتصادی، نزدیکی زیادی به ایران دارند و همین مسئله موجب شده که مردم یمن، از ایران به عنوان رهبر جهان تشیع برای تشکیل یک حکومت دینی اصیل الگوبرداری کنند و در این راستا، از حمایت‌های معنوی کشور ایران بهره ببرند. این مسئله، منجر به تعمیق قدرت جمهوری اسلامی ایران در یمن و کاهش قدرت عربستان و‌هائیت در این کشور شده و موازنه‌ای استراتژیک را در مقابل عربستان در منطقه جنوبی این کشور ایجاد کرده است (آل سید غفور، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۳).

این وضعیت حاکی از ضعف رهیافت‌های سکولار و قابلیت اسلام در عراق کنونی، ناظر بر آن‌چه در انقلاب اسلامی ایران حاکم است، وجود دارد که با اضمحلال حکومت سرکوبگر بروز یافته است. در نتیجه این میزان از ظهور گرایش‌های اسلامی که از بدو اشغال عراق با رأی مثبت به اسلام و پاسخ منفی به صدام و بوش، شروع گردید، ایالات متحده آمریکا، به ناچار از برنامه ریزی بر اساس مطالبات اسلام‌گرایی ملت عراق است و این حقیقت که این دین است که فعالانه جریان‌های اعتراضی به سیاست‌های آمریکا را که اصولاً مبنی بر تسری نظام سکولار است، هدایت می‌نماید (Cole. 2003. P.) 558-559.

### ۳-۱-۲: عاملیت دشمنی‌آفرین

مشکلات ساختاری از قبیل عدم یکپارچگی و نیز ضعف ساختاری برخی کشورهای منطقه و وابستگی آن‌ها به کشورهای قدرتمند خارج از منطقه، ضعیف بودن کشورها در تأثیرگذاری بر سیاست‌های بین‌المللی، فعال نبودن مشارکت دولت‌ها در تأمین امنیت منطقه، وجود اختلاف‌های شدید مذهبی شیعه-سنّی، بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به سیاست‌های دولت‌های دیگر و دخالت عوامل بیگانه در طول سالیان گذشته، باعث شد تا کشورهای منطقه، هیچ‌گاه نتوانند با موفقیت و اعتماد در صدد پیشبرد وضعیت امنیتی و نیز منافع و اهداف خود با اتکاء به نیرو و توان ملی، بدون دخالت بیگانگان به مقاصد خود قائل شوند. وجود جو بی‌اعتمادی میان کشورها و عدم

تمایل به پیمان‌های منطقه‌ای، زمینه همکاری دوجانبه و چندجانبه میان دولت‌ها و واحدهای اقتصادی منطقه را از میان برده است. به همین دلیل، برخی از کشورهای منطقه برای دستیابی به اهداف، منافع و نیز تأمین امنیت خود به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای متوسل شدند. نتیجه این سیاست، تنش در روابط دولت‌های منطقه با یکدیگر، افزایش جو بی‌اعتمادی و دخالت فراگیر عوامل بیگانه گردید (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹، ص. ۴).

### ۳-۱-۲-۱: شورای همکاری خلیج فارس

وجود واگرایی ارتباطی میان واحدهای سیاسی خاورمیانه در طول تاریخ، از خصایص مشهود این منطقه راهبردی بوده است. در این بین، جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس نیز از این قاعده مستثناء نبوده‌اند. با نگاهی اجمالی به ارتباطات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این دو عضو منطقه‌ای-ایران، کنشگری دولتی و شورای همکاری خلیج فارس، سازمان منطقه‌ای بینا دولتی-وجود پیوستاری از الگوهای مناسباتی متغیّر کاملاً محسوس است. بدین معنا که در برهه‌هایی دوستی، رقابت و دشمنی، به صورت شدید و خفیف میان این دو طیف، حاکم بوده است؛ اگرچه که ارتباطات فارغ از دوستی، تداوم بیش تری داشته است (مستقیمی و قوام‌ملکی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۴).

از طرف دیگر، این افزایش قدرت، از سوی شورای همکاری خلیج و به خصوص عربستان سعودی، اسرائیل و تا حدودی ترکیه، به عنوان یک تهدید برداشت شده و این دولت‌ها همواره به دنبال تلاش برای کاهش قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه، از طریق گسست در متحدان منطقه‌ای و ایجاد معادلات جدید بر محور انزوای استراتژیک ایران بوده‌اند. در کنار این بازیگران، هم‌چنین می‌توان به نقش کلیدی ایالات متحده در معادلات منطقه‌ای در رقابت با جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۸).

این دیدگاه در کنار نوع روابط ایران با کشورهای عربی اهل سنت



منطقه، حضور فعال در سوریه و عراق و حمایت از ملت یمن و بحرین در جریان تحولات بیداری اسلامی، موجب رشد خشم و سیاست های مقابله گرایانه دیگر کشورهای منطقه علیه محور مقاومت گشته است. بنابراین سرنگونی دولت بشار اسد و دولت شیعی عراق، موجب تضعیف محور مقاومت و گفتمان شیعه، انزوای جمهوری اسلامی ایران، از دست رفتن جبهه سوریه و عدم دسترسی ایران به حزب الله و حماس، برتری یافتن عربستان و دولت های معاند با ایران در منطقه و نهایتاً کاهش ضریب امنیتی ایران می شود و البته روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین و یمن، موجب افزایش عمق استراتژیک ایران در منطقه، تقویت گفتمان شیعی در منطقه و افزایش قدرت مجموعه امنیتی محور مقاومت شده و ضریب امنیتی ایران را به شدت افزایش می دهد (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴، ص. ۳-۲). کشورهای عضو شورای همکاری، به رهبری عربستان، توافق کرده اند که باید راه پیروزی را به هر خیزش عمومی در منطقه خلیج فارس بست. انگیزه آن ها، جلوگیری از کشیده شدن نا آرامی ها به درون کشورهای عضو شورا و هم چنین رویارویی با نفوذ ایران در منطقه است. واکنش قاطع عربستان به رویدادها در بحرین، نگرانی ژرف عربستان از تغییر رژیم در بحرین را نشان می داد. موفقیت قیام بحرین از یک سو، خطری بزرگ برای بقای عربستان ایجاد می کرد و از سوی دیگر، توازن منطقه ای در خلیج فارس را به زیان ریاض و به سود ایران بر هم می زد. مداخله در بحرین در واقع بازتاب بیرونی نا آرامی های داخلی عربستان بود (محمدیان، ۱۳۹۵، ص. ۵۳).

شرایط سیاسی- امنیتی معاصر منطقه بر اساس این باور استوار شده است که هر گونه باخت ایران در منطقه خلیج فارس به مثابه برد اعراب در نظر می آید. برنامه هسته ای و سیاست خارجی به شدت ضد آمریکایی ایران در منطقه خلیج فارس، تصویر ذهنی را برای ایران به وجود آورده که امکان کنار آمدن ایران با هر گونه تغییر در این تصویر ذهنی را منتفی می سازد. بر این اساس، ایران کماکان از نظر حاکمان عرب منطقه خلیج فارس به عنوان عمده ترین تهدید منطقه خلیج فارس تلقی می گردد. از سوی دیگر، سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران که با هدف دستیابی

به چانه زنی بزرگ با ایران پیگیری می شود. این برداشت را در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تقویت کرده که در مقابل ایران، آسیب پذیر هستند و شاهد این مدعاء را می توان در مخالفت های پنهان و آشکار کشورهای عرب خلیج فارس با برداشتن تحریم های ایران در جهت تضعیف هرچه بیش تر ایران در منطقه دانست، امری که منجر به بازتعریف چالش های امنیتی منطقه خلیج فارس به وسیله کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شده است (هرسیچ و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۲۱-۲۰).

شرایط سیاسی- امنیتی منطقه خلیج فارس بر اساس این باور استوار شده است که هر گونه باخت ایران در منطقه خلیج فارس به مثابه برد اعراب در نظر می آید. برنامه هسته ای و سیاست خارجی به شدت ضد آمریکایی ایران در منطقه خلیج فارس، این تصویر ذهنی را برای اعراب به وجود آورده که امکان کنار آمدن ایران با هر گونه تغییر منتفی می باشد. بر این اساس، ایران کماکان از نظر حاکمان عرب منطقه خلیج فارس به عنوان عمده ترین تهدید منطقه خلیج فارس تلقی می گردد همانگونه که در کنفرانس اخیر مکه (خرداد ۹۸) نیز این امر بوضوح عیان گشت. از سوی دیگر، سیاست خارجی دولت قبلی آمریکا (اوباما) نسبت به ایران که با هدف دستیابی به چانه زنی بزرگ با ایران پیگیری می شد. این برداشت را در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تقویت کرده بود که در مقابل ایران، آسیب پذیر هستند و شاهد این مدعاء را می توان در مخالفت های پنهان و آشکار کشورهای عرب خلیج فارس با برداشتن تحریم های ایران در جهت تضعیف هرچه بیش تر ایران در منطقه دانست، امری که منجر به بازتعریف چالش های امنیتی منطقه خلیج فارس به وسیله کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس گردید هرچند که در زمان ترامپ سیاست های دولت امریکا با اقبال بیشتر کشورهای منطقه روبرو شده است (هرسیچ و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۲۱-۲۰).

نظر به آن که منطقه خاورمیانه، مجموعه‌ای آنارشیک است که مبتنی بر اصول واقع‌گرایی سیاسی قدرت فعالیت دارد، واحدهای دولتی آن نیز به ناچار، جهت برقراری امنیت خود، مترصد ارتقای ضریب قدرت اند، بدین خاطر که در سامانه فقدان قدرت فائده‌مکزی و خودیار، دولت-ملت‌ها صرفاً به واسطه قدرتشان می‌توانند در ارتباط با بقای خود مطمئن گردند. ازدیاد قدرت دولتمردان نیز یا با کمک منابع داخلی یا پیوستن به متحدین بیرونی، صورت می‌گیرد. اما تلاش دولتی واحد، در راستای افزایش قدرت امکان دارد پیامدهای غیرمترقبه‌ای برای امنیت سایر دولت‌ها در پی داشته باشد. با توجه به آن که دولتمردان، در رابطه با اهداف و نیات دیگر دولت‌ها، اطمینان خاطر یابند، پیوسته با مقوله معمای امنیتی مواجه خواهند شد (Barakat, 2015, P. 5).

با این حال، مشکلات ساختاری از قبیل عدم یکپارچگی و نیز ضعف ساختاری برخی کشورهای منطقه و وابستگی آن‌ها به کشورهای قدرتمند خارج از منطقه، ضعیف بودن کشورها در تأثیرگذاری بر سیاست‌های بین‌المللی، فعال نبودن مشارکت دولت‌ها در تأمین امنیت منطقه، وجود اختلاف‌های شدید مذهبی (شیعه-سنی)، بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به سیاست‌های دولت‌های دیگر، دخالت عوامل بیگانه در طول سالیان گذشته، باعث شد تا کشورهای منطقه، هیچ‌گاه نتوانند با موفقیت و اعتماد در صدد پیشبرد وضعیت امنیتی و نیز منافع و اهداف خود با اتکاء به نیرو و توان ملی، بدون دخالت بیگانگان به مقاصد خود قائل شوند. وجود جو بی‌اعتمادی میان کشورها و عدم تمایل به پیمان‌های منطقه‌ای، زمینه همکاری دوجانبه و چندجانبه میان دولت‌ها و واحدهای اقتصادی منطقه را از میان برده است. به همین دلیل، برخی از کشورهای منطقه برای دستیابی به اهداف، منافع و نیز تأمین امنیت خود به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای متوسل شدند. نتیجه این سیاست، تنش در روابط دولت‌های منطقه با یکدیگر، افزایش جو بی‌اعتمادی و دخالت فراگیر عوامل بیگانه گردید (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹، ص. ۴).

واکنش دولت اردن، در واقع با توجه به روابط حسنه‌ای که با

پادشاه ایران داشت و از ترس این که مبادا انقلاب اسلامی ایران در جریانات سیاسی و مذهبی آن کشور اثرگذار باشد و سرنوشت او نیز دچار سرنوشت شاه ایران گردد، از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ناخشنود بود. شاه اردن، اگرچه پیروزی انقلاب را به بنیانگذار جمهوری اسلامی در ایران تبریک گفت، ولی در باطن، از این تحوّل بزرگ در منطقه، چندان راضی به نظر نمی‌رسید و این ناخشنودی را در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود، هر از گاهی ابراز می‌کرد. بعد از کنفرانس سران کشورهای عربی در بغداد و تونس، روابط بین عراق و اردن، روز به روز نزدیک‌تر و عمیق‌تر شد و ملک حسین، به صراحت به نفع عراق و علیه ایران موضع‌گیری کرد و با کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی فراوان، حمایت و پشتیبانی خود را از عراق تداوم بخشید. در طول جنگ هشت ساله بین ایران و عراق، تنها سیستم حمل و نقل به عراق از طریق اردن صورت می‌گرفت (محمّدی، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۵-۲۲۴). در انتهای سال ۲۰۰۴ میلادی، ملک عبدالله دوّم، پادشاه اردن، این ادّعاء را مطرح ساخت که پیامد اساسی تهاجم ایالات متّحده به عراق، تکوین یک هلال شیعی، تحت نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی بوده است. در حقیقت، دو دعوی در آن واحد طرح گردید. ابتدا آن که قدرت یافتن شیعیان در خاورمیانه، منتج به ایجاد نوعی بلوک شیعه شده است و دوّم این نکته که بلوک مذکور، به واسطه تهران مدیریت خواهد شد. (Walker, 2006)

در طیّ دو دهه از پیدایش انقلاب اسلامی، جنبش اسلامی در مصر متأثر از عقبه تاریخی خود و نیز اثرپذیری از انقلاب ایران، فراز و فرودهایی داشت و برخورد دولت مصر با آن به شکل‌های مختلف تداوم داشته و دارای شدّت و ضعف بوده است. این برخوردها نشان‌دهنده پیدایش یک جریان وسیع‌گسترده و ریشه‌دار در مصر و کشورهای عربی است. این جریان سبب همگرایی دولت‌های منطقه و توسّل به اقدامات دسته‌جمعی در برابر اسلام‌گرایی شده است. انتساب و اتّصال حرکت اسلامی مصر، به مداخله ارادی و عمدی ایران، حاوی فرصت‌ها و هزینه‌هایی است. این امر برای دولت مصر، فرصت ایجاد می‌کند تا جنبش اسلامی را به خارج منصوب کرده و برای سرکوب آن از دولت‌های پشتیبان غربی خود امتیاز بگیرد. اما اعتراف

به وجود جنبش اسلامی و اثرپذیری از انقلاب اسلامی حاوی هزینه است و نشان دهنده ضعف دولت مصر و وجود بنیادگرایی بوده و سبب تشویق و تحریک مجدد اسلام گرایان می شود. هم چنین تداوم اتهامات مصر علیه ایران، مانع بهبود روابط دو دولت می شود. در همین راستا، وزیر کشور مصر در سال ۱۳۷۲، اعلام می کند که افرادی که به امنیت مصر ضربه می زنند، همه مصری هستند و انتساب آن ها به کشورهای خارجی یک تهمت است (حشمت زاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۸-۱۵۶). به عنوان مثال، امام خمینی (ره)، در پیامی در فروردین ۱۳۵۸ خطاب به ملت های مصر و ایران، خواستار قیام مردم مصر، علیه حکومت سادات شدند. در این پیام، خطاب به ملت مصر آمده است که باید در جهت برقراری حکومت اسلامی برخیزند و سادات را از کشور خود بیرون برانند. این اولین موضع گیری رسمی دولت انقلابی ایران بود که در آن، صریحاً سرنگونی حکومت سادات خواسته شده بود (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۲۷۷).

این وقایع، مصر را به یکی از مهم ترین کانون های اثرپذیر از انقلاب اسلامی مبدل ساخته بود. مراکز زیر بیش ترین تحرک را در این رابطه نشان می دادند: دانشگاه ها؛ مدارس دینی و مساجد؛ ارتش؛ حسنی مبارک جانشین انورالسادات، طی قریب دو دهه فرمانروایی بر مصر، شیوه های چنگانه ای برای برخورد با امواج اسلام گرایی به کار بست که در دو دسته جای می گیرند: ۱. روش های انفعالی و عکس العملی؛ ۲. روش های فعال. دولت مصر از یک سو تعداد زیادی از اسلام گرایان را بازداشت و محاکمه و تعدادی از سران آن ها را نیز اعدام کرد. روزنامه مسلم مدیا، تعداد بازداشت شدگان را سی هزار نفر گزارش کرده است. به گفته وزیر کشور وقت مصر، افراد بازداشت شده، اعضای بیش از ۳۰ سازمان مذهبی - اسلامی بوده اند. سازمان هایی هم چون: ۱. التکفیر و الهجره؛ ۲. الجهاد؛ ۳. قطبیون (طرفداران سیدقطب)؛ ۴. حزب الله؛ ۵. جند الله؛ ۶. صباح الهاشمیه. تأسیس، توسعه و احیای سی سازمان سیاسی و شبه نظامی در مصر، نشانگر شدت اسلام گرایی است. نوع اسامی، اهداف و شکل مبارزه و توالی و تقارن این جریانات با انقلاب اسلامی می تواند قرائنی باشد بر اثرگذاری انقلاب ایران

بر این جنبش‌ها (حشمت زاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۳-۱۵۲). اخوان المسلمین، بزرگ‌ترین گروه مذهبی مبارز در مصر و می‌توان گفت نماینده جنبش‌های سنی مذهب این کشور است. این گروه دارای شاخه‌هایی در کشورهای مختلف عربی-اسلامی است؛ همان‌طور که انقلاب اسلامی ایران، نماینده بزرگ‌ترین جنبش شیعی می‌باشد و هر دو جنبش، احیاءکننده حرکت‌های اسلامی می‌باشند (محمّدی، ۱۳۸۷، ص. ۲۷۸).

مهم‌ترین اثر انقلاب اسلامی، احیاء و صدور این ایده است که در جهان امروز، اجرای شریعت و برقراری دولت اسلامی مفید و ضروری است. انقلاب اسلامی ایران و تقویت گروه‌های رادیکال اسلامی، فرصتی برای میدان‌داری مجدد اخوان المسلمین که معتقد به عدم خشونت‌اند، فراهم کرده است. اخوان المسلمین برای ترویج خود از روش‌های امدادی، آموزشی و پزشکی استفاده می‌کنند. انقلاب اسلامی که یکی از شاخصه‌های اصلی مقابله با آمریکا است، این فرصت را برای اخوان المسلمین و برخی دیگر از گروه‌های اسلام‌گرا فراهم آورده تا نوعی از اسلام‌گرایی را ارائه دهند که فاقد عنصر ضدآمریکایی باشد. وزیر اوقاف مصر، در جهت جلوگیری از تبلیغ احکام اسلام‌گرایی در میان جوانان مصری که به‌طور فزاینده‌ای در مساجد این کشور رایج گردیده، در تلاش است تا کنترل کلیه مساجد را در دست بگیرد، وی هم‌چنین تلاش کرده است مقامات آمریکایی و دیگر کشورهای غربی را متقاعد سازد که گروه اسلامی، به‌عنوان مهم‌ترین سازمان اسلامی مصر، یک سازمان مستقر در خارج است که توسط دشمن دیرینه آمریکا، یعنی ایران و سودان حمایت می‌شود. ولی دولت آمریکا به‌خوبی می‌داند که این حرکت‌ها توسط ایران به‌وجود نیامده است. اقدامات فوق‌مؤید رشد اسلام‌گرایی در مصر و اثرپذیری آن از انقلاب اسلامی است (حشمت زاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۱-۱۶۰).

یکی از تأثیرات مهم انقلاب ایران، تقویت و تشدید جریان بازگشت به اسلام است که در تاریخ مصر ریشه دیرینه‌ای دارد. هرچند، این‌گرایش در پی تحولات سیاسی ناشی از جنگ اسرائیل و مصر و شکست مصر، تا

حدود زیادی تضعیف شد، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جان تازه ای گرفت. ایران ثابت کرد که احیای اسلامی می تواند به مثابه عاملی مهم و نیرومند عمل نماید و این چیزی بود که در مطبوعات مصر، به طور گسترده ای انعکاس یافت. البته ظرافت این مسئله، در تلاش محققان مصری برای دور کردن احیای اسلامی از تفسیر شیعی آن بود. تحلیل هایی از این قبیل و مشابه آن چه عبدالمنعم جبار، نویسنده روزنامه الدعوه - ارگان حزب اخوان المسلمین - آن ها را عرضه کرده است، همگی به نحوی بر تأثیر فکری انقلاب ایران اذعان دارند (خرمشاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۰۳). اینک با وجود گذشت بیش از ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، تأثیر انقلاب بر توده های مردم، حتی طبقات دانشگاهی، علماء و روشنفکران، عمیق تر و گسترده تر شده است. این امر را در تظاهرات عمومی دانشجویان و مردم عادی در فرصت های مختلف می توان مشاهده کرد. با این حال، دولت مصر توانسته است تا کنون بر این حرکت ها غلبه نموده و آن ها را سرکوب نماید (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸۰).

بر اساس مطلب فوق معلوم می شود که جامعه مصر تا سالیان طولانی، زمینه های مختلفی برای بروز اسلام گرایی و تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی دارد و اگر در سال های نخستین انقلاب، سنی مذهبیان اصول گرا و انقلابی مصر فعال شدند، اینک نوبت شیعیان است. از سوی دیگر به نظر می رسد که بزرگ نمایی مسأله شیعیان، آن هم در تقارن با آغاز روند عادی سازی روابط دو دولت، دو علت داشته است: ۱. دولت مصر برای بالا بردن دستاوردهای خود در مذاکرات با ایران به نوعی شیعیان خود را گروگان کرده و به عنوان اهرم فشار از آن ها استفاده می کند. ۲. جناح هایی از حاکمیت مصر که به دلایلی مخالف روند عادی سازی روابط با ایران هستند، عامل برخورد با شیعیان می باشند تا از این طریق، مانعی در روند عادی سازی ایجاد نمایند (حشمت زاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۴). انقلاب اسلامی ایران، همواره به دنبال صدور انقلاب اسلامی به تمامی کشورهای جهان اسلام بوده و هست. طبق نظر رهبران انقلاب اسلامی ایران، سردمداران سکولار کشورهای مسلمان این حکومت ها را غصب کرده اند و مردم باید علیه آن ها قیام و حکومت

اسلامی را در مملکت خود برقرار کنند. در این راستا، امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانی‌هایش، کشورهایی مانند ترکیه را ایادی نظم جاهلی و استکبار جهانی محسوب کرده و وظیفه حکومت اسلامی می‌داند که مردم مسلمان را از اسارت این حکومت‌ها نجات دهند (متقی و فرجی نصیری، ۱۳۹۱، ص. ۹۹-۹۸). علی‌رغم این که برخی بر این نظرند که اسلام‌گرایی در برخی مناطق مانند ترکیه به واسطه مواضع معتدلی که در موضوعات مختلف داخلی و بین‌المللی اتخاذ کرده، تأثیر چندانی از انقلاب اسلامی که با رویکردهای بنیادی تری همواره بود، نپذیرفته است باید گفت که اسلام‌گرایی عنوانی است که در حقیقت، به یک سر تعارض دو جانبه اسلام و سکولاریسم اعطاء می‌شود که انقلاب اسلامی به عنوان یکی از اثرگذارترین مقاطع این تعارض به شمار می‌رود و از این منظر بر کلیه گرایش‌های اسلامی تأثیری افزایشی داشته است (عبّاسی اشقلی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۳). با افول محبوبیت دولت نظامی ترکیه، تورگوت اوزال، با حزب تازه بنیاد خود، یعنی مام میهن، توانست انتخابات را ببرد و به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شود. وقتی او به قدرت رسید، دغدغه‌های اولیه ناشی از صدور انقلاب به ترکیه، یک موضع‌گیری دو جانبه بود. از موضع‌گیری‌های او نسبت به انقلاب، یک موضع‌گیری دو جانبه بود. از یک طرف، با تکرار این مطلب که بنیادگرایی، خطری جدی نیست، در صدد بود از شدت صدور انقلاب بکاهد و قدرت آن را بزرگ جلوه ندهد و از طرف دیگر، با آگاهی از گرایش روشنفکران جدید و کردها به انقلاب ایران، کوشید با دادن آزادی‌های کنترل شده به آن‌ها، از اوج‌گیری بنیادگرایی جلوگیری کند. تحت تأثیر همین مسأله، اوزال، برای اولین بار به وجود امنیت چندین میلیونی‌گرد در ترکیه اعتراف کرد و آزادی‌هایی در مورد استفاده از زبان کردی قایل شد (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۳۸۰).

روابط دو کشور ایران و ترکیه، قبل از قدرت‌یابی اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه، همواره نوسانات و فراز و نشیب‌های بسیاری داشته است. رهبران ترکیه که عمدتاً از سکولارها و نظامیان بودند، همواره ایران را به حمایت از فعالیت‌های جدایی‌طلبان‌گرد (حزب پ. ک. ک) و تلاش برای صدور انقلاب به آن کشور متهم می‌کردند و معتقد بودند ایران از

این طریق، در صدد تهدید امنیت ملی و تمامیت ارضی ترکیه است (اکبری، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۷). در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، مقامات رسمی ترکیه، از تحولاتی که در کشور همسایه آن‌ها جریان داشت، شدیداً نگران بودند. این مقامات - عمدتاً نظامی - عقیده داشتند تحولات و وقایع ایران، به ضرر ترکیه و بلوک غرب تمام خواهد شد. به علاوه، ترس از تجزیه ایران و ازدیاد نفوذ شوروی نیز از جمله نگرانی‌های مقامات ترک بوده است. مع الوصف، دولت سوسیال دموکراتیک «بلند اجویت» (حزب جمهوری خواه خلق) در جهت افتتاح باب مراوده با دولت انقلابی ایران و تقویت مناسبات دو کشور پیش قدم شد، اما شکست اجویت در انتخابات اکتبر ۱۹۷۹ و روی کار آمدن سلیمان دمیرل، رهبر حزب عدالت؛ گرایش شدید به راست در سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه پدید آمد. در این زمان، دولت دمیرل، نسبت به بیانات حضرت امام خمینی (ره) که فرموده بود اگر ملت‌های مسلمان از جمله ترکیه، زیر فشار سرنیزه نباشند، حکومت اسلامی را انتخاب خواهند کرد؛ عکس‌العمل نشان داد و خانواده‌های دیپلمات‌های ترک در ایران را فرا خواند (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۳۷۷).

این دو کشور، همسایه هستند و به طور طبیعی، تحولاتشان سریع‌تر و شدیدتر به هم منتقل می‌شود. ترکیه، دروازه اسلام و اروپا و تنها کشور مسلمان اروپا است. به همین سبب، چالش دین و مدرنیسم در آن کشور ملموس‌تر است. این کشور از مهم‌ترین راه‌های ترانزیت زمینی ایران به اروپا است. بنابراین با توجه به خطرات و تهدیداتی که متوجه راه‌های دریایی می‌باشد، آن کشور برای ایران ارزش استراتژیک دارد و این امر، صدور انقلاب را به صورتی آشکار و دولتی مانع می‌شود. شیعیان ترکیه، یک اقلیت بسیار بزرگ هستند که عمدتاً در استان‌های هم‌مرز با ایران ساکنند. مسائل قومی، عوامل متعارضی برای اختلاف و همگرایی ایران و ترکیه بوده و به همین میزان در مقوله تأثیر انقلاب اسلامی نقش خواهد داشت. به طور طبیعی، شیعیان ترکیه، اولین و مهم‌ترین ایستگاه و فرودگاه صدور انقلاب تلقی شده و متقابلاً ترکیه نیز با ایده پان‌ترکیسم (به خصوص پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان)، به صورت

تاکتیک یا استراتژی، در مقابل صدور انقلاب اسلامی عکس‌العمل نشان می‌دهد (حشمت زاده، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۷-۲۰۵).

شایان ذکر است که بسط و تعمیق فرایند احیای اسلامی در ترکیه، مهم‌ترین عامل گسترش جلوه‌های اجتماعی اسلام‌گرایی است و انقلاب اسلامی ایران، یکی از عوامل مؤثر در این فرایند می‌باشد. صرف‌نظر از این مظاهر بیرونی، باید یادآور شد که رشد انقلاب اسلامی، تأثیرات عمیق حیات فکری در ترکیه بر جای گذاشته است (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۳۸۸-۳۸۹). رسانه‌های وابسته به سکولارها در همان زمان، مدام از دست داشتن ایران در حوادث تروریستی، کشتار نویسندگان و نقل روزنامه‌نگاران سخن می‌گفتند. این ذهنیت‌ها و بدبین‌های رهبران ترکیه نسبت به ایران، تنش‌ها و بحران‌هایی را در روابط دو کشور ایجاد نمود؛ از جمله می‌توان به بحران سینجان اشاره کرد. به مناسبت روز جهانی قدس، در سینجان، مراسم یادبود بیت المقدس برگزار شد و در آن، محمدرضا باقری، سفیر ایران در ترکیه و محمود بن یاسین، نماینده سازمان آزادی بخش فلسطین سخنرانی کردند. باقری در آن مراسم گفت «اسرائیل، فرزند نامشروع آمریکا است». سکولارها، اعم از چپ و راست و نظامیان اعلام کردند که آن چه در سینجان اتفاق افتاده، حمله‌ای است به سیاست‌گذاری دین از سیاست که پایه و اساس جمهوری ترکیه است و نهایتاً سفیر ایران از آن کشور اخراج شد (قهرمان پور، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۳-۱۵۰).

شیعیان آذری زبان که حدود یک میلیون نفر هستند، نوعاً در دو استان کارص و اغدیر که هم مرز ایران می‌باشد، زندگی می‌کنند. به علت این که این‌ها از استان‌های محروم ترکیه می‌باشند، به تدریج، به سایر نقاط از جمله استانبول، انقره و ازمیر مهاجرت کرده‌اند. بنابراین، هسته‌هایی از جمعیت شیعی در این نقاط مهم به وجود آمده است که برای خود مسجد داشته و آداب و رسوم و دیگر مراکز مذهبی خودشان را حفظ کرده‌اند. به این ترتیب، دامنه‌های اثرپذیری از انقلاب ایران که مبتنی بر آموزه‌های تشیع می‌باشد، در ترکیه گسترده است (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۳۹۴-۳۹۳). جمهوری



سال سوم، شماره ۲، پیاپی، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، نقش صدور انقلاب اسلامی ایران در معادلات راهبردی خاورمیانه در پرتو نظریه سازهانگاری

اسلامی ایران و ترکیه، به منزله دو کشور مهم منطقه خاورمیانه و جهان اسلام و جزء قدرتمندترین و تأثیرگذارترین کشورهای این منطقه اند. روابط دو کشور به دلایل مختلفی چون اشتراک در منافع ملی در حوزه های مختلف و نیز تعارضات ایدئولوژیک نظام حکومت لائیک بر ترکیه و حکومت دینی جمهوری اسلامی ایران، متشکل از همکاری و منازعه بوده است (اکبری، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۲).

با توجه به ابعاد سه گانه تاریخی، جمعیتی و قومی، وقوع انقلاب اسلامی، از بزرگ ترین فرصت ها و تهدیدهای ترکیه تلقی می شود. تهدیدها عبارت است از این که انرژی فروخته اسلامی در ترکیه لائیک، به طور طبیعی می توانست با امواج انقلاب اسلامی، فعلیت یافته و توسعه و تحکیم یابد. بالتبع امواج اسلامی ترکیه نیز می تواند احیاءگر بنیه تاریخی اسلام در بالکان و اروپا شود. ترکیه رقبای سرسختی چون روسیه، شوروی، ارمنستان، سوریه و یونان را داشته و نظام انقلابی ایران نیز می توانست به تعداد این رقباء بیفزاید. فرصت ها نیز این است که خروج ایران از ستو و گسست سد نفوذ شوروی، ارزش ترکیه را در محاسبات بلوک غرب بالا برد و در عین حال، این کشور می توانست یکی از خطوط اصلی در مهار انقلاب اسلامی ایران باشد. با شعار نه شرقی و نه غربی انقلاب اسلامی، به طور طبیعی، رابطه ایران با بلوک شرق در شمال و با بلوک غرب که دوستان و متحدانی در خلیج فارس داشتند، تیره شد و ترکیه یک راه ترانزیت استراتژیک برای دولت نوین انقلابی تلقی می شد. دولت ترکیه در مقاطع مختلف - به خصوص در زمان جنگ ایران و عراق - از این فرصت به خوبی بهره برداری کرد (حشمت زاده، ۱۳۹۵: ۲۰۷). با روی کار آمدن دولت اسلام گرای طیب اردوغان، روابط دو دولت، گسترش بیش تری یافته است. اگر چه، این دولت، از ترس آمریکا و ارتش، سعی می کند در روابط خود با جمهوری اسلامی، جنبه احتیاط را کاملاً رعایت نماید. معهدا، بخش عمده تنش های موجود میان دو دولت از بین رفته است (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۳۹۷).

۴- کاهش نفوذ واحدهای دولتی و بازیگران غیردولتی برون منطقه ای

از دیدگاه سازه‌انگاری، ساختارهای فکری-هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند. ساختارهای فکری-هنجاری، نظام‌های با معنایی هستند که شیوه تفسیر کنشگران از محیط عادی خود را تعیین می‌کنند. این رهیافت برای تأثیرگذاری ایده‌ها و افکار، اهمیت خاصی قائل است و استدلال می‌کند ایده‌ها، باورها و ارزش‌های مشترک نیز دارای ویژگی‌های ساختاری‌اند و نفوذ زیادی بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی دارند. بنابراین در عرصه روابط بین‌الملل، تفاوت رفتارها در سیاست خارجی، ریشه در فهم دولت‌ها (واحدها) از هنجارها و نیز میزان تأثیرگذاری آن‌ها دارد (Neumann & Weaver, 1996, P. 271). فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به عوامل ایجابی و سازنده‌ای هم چون تجربه تاریخی، موقعیت جغرافیایی ویژه، نقش اسلام شیعی، تجربه جنگ عراق و پذیرش واقعیات بین‌المللی، طی سه دهه گذشته، به تکامل و پیچیدگی خاصی دست یافته است. با توجه به این عوامل سازنده، فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی بر اصولی هم چون غرب‌ستیزی، ابهام، عدم اعتماد، تنهایی راهبردی و تلاش برای ایجاد بازدارندگی تأکید دارد و این موارد، بخش مهمی از برنامه ریزی کلان و هم‌چنین خُرد کشور در سطوح نظامی و دفاعی را تحت تأثیر خود قرار داده است (ترابی و رضایی، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۰).

هنجارها، به صورت بین‌الذهانی در یک جامعه ادراک می‌گردند، از این رو، نمی‌توان هنجار را به باورهای شخصی تقلیل داد. آن‌ها با آرمان‌ها، ارزش‌ها یا آمال فردی، وجه افتراق دارند و نباید هنجارها را با مجموعه‌ای از باورهای جمعی یا سبک زندگی مردمی، در شرایط متفاوت، همسان دانست، حتی چنان‌چه بابرداشت‌های افراد، دارای قرابت باشند، هنجارها، بازنمایش انتظارات متقابل از رفتار مقتضی، در میان آحاد انسانی است (Klotz, 1995, P. 32). در گفتمان سیاست خارجی ایران، هویت انقلابی ضد غربی، به مثابه دال مرکزی این گفتمان به شمار می‌رود که دال‌ها، در رابطه با آن در یک زنجیره هم‌عرضی سامان می‌یابند و به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معنا می‌دهند. از زمان انقلاب اسلامی، هویت جدید سیاست خارجی، پیوسته به وسیله هویت‌های متعارض، از جمله هویت سکولار

غربی، تهدید شده است. از این رو، به منظور خنثی کردن تهدیدهای هویتی غرب، جمهوری اسلامی ایران، مداوم با تأکید بر هویت انقلابی ضدّ غربی خود، یک زنجیره هم ارزی از دال های گوناگون پیرامون دالّ مرکزی، هویت ایجاد کرده است. (Mohammad Nia. 2012. P. 37)

با توجّه به این که برخی از کشورهای منطقه و فرامنطقه، به ویژه آمریکا و اسرائیل در تحولات کشورهای عربی بیش ترین زیان را متحمّل شده اند و عملاً سرمایه گذاری های سه دهه گذشته خود را بر باد رفته می بینند، لذا دغدغه امنیتی معطوف به توطئه داخلی مبنی بر جنگ داخلی یا جنگ میان دو کشور مسلمان وجود دارد. برخی از بازیگران خارجی با توجّه به شرایط متحوّل داخلی پس از سرنگونی رژیم های قبلی، به دنبال سوء استفاده از فرصت ها و پیشبرد اهداف خود از طریق اختلافات فرقه ای، قبیله ای، نژادی و دینی می باشند، لذا مداخله و تأثیرگذاری خارجی نیز از جمله چالش های امنیتی تلقی می شود (واعظی، ۱۳۹۰، ص. ۴۵۸).

ایالات متّحده آمریکا پس از جنگ سرد، به عنوان تنها هژمون نظام بین الملل، خود را متعهد به تأمین امنیت مناطق مختلف دنیا می دید. یکی از این مناطق که بیش از هر جای دیگر، مورد توجّه امنیتی، سیاسی، اقتصادی و در یک کلام، توجّه همه جانبه او قرار دارد، منطقه خاورمیانه است. منطقه خاورمیانه، به دلایل ژئوپلیتیک مختلف مانند ذخایر عظیم نفتی و گازی، بی ثباتی های پی در پی، اسلام سیاسی و ...، یکی از مناطق استراتژیک مهمّ دنیا تلقی می شود که تأمین امنیت آن، نقشی اساسی در سیاست خارجی ایالات متّحده پیدا کرده است، اما آن چه در مورد تحرکات امنیتی آمریکا در منطقه خاورمیانه درخور توجّه است، رویکرد تکروری و یکجانبه گرایی و غیر مشورتی این کشور با قدرت های مختلف جهانی و منطقه ای است که به سیاست «یکجانبه گرایی» ایالات متّحده معروف گردیده است (متقی و فرجی نصیری، ۱۳۹۱، ص. ۸۹). با توجّه به منافع اصلی ایالات متّحده آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس، شرایط حاکم بر جامعه بین المللی، پس از پایان جنگ سرد و پیامدهای سیاسی اشغال کویت، اهداف آمریکا را به طور کلی

چنین می‌توان خلاصه کرد: ۱) دسترسی آسان و مطمئن به نفت حوزه خلیج فارس با بهای قابل قبول؛ ۲) کسب برتری در کنترل منابع انرژی و هدایت نیروها در منطقه حسّاس و استراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه به منظور تضمین جایگاه آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین قدرت جهان؛ ۳) پاسداری از امنیت و موجودیت دوستان و هم‌پیمانانی نظیر اسرائیل، ترکیه، مصر، عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس در برابر تهدیدهای خارجی (علی بابایی، ۱۳۸۵، ص. ۶۸).

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر که در آن، برخی جریان‌های اسلامی به عنوان مقصّر و متّهم اصلی معرفی شدند. رهبران آمریکا، به طور هم‌زمان، دو سیاست متّضاد را در منطقه خاورمیانه پیگیری کردند: اول نظم‌شکنی و هنجار شکنی و دوم نظم‌سازی و هنجارسازی. در پرتو رفتارهای غیرقابل دفاع طالبان و صدام در افغانستان و عراق و هم‌چنین، برخی گروه‌های تندرو مانند القاعده، آمریکایی‌ها تلاش کردند تا اهداف کلان خود را در منطقه، ابتدا از طریق حضور نظامی و سپس از طریق تغییر بافت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منطقه دنبال کنند (پارسای و مطهرنیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۳). طرح خاورمیانه جدید نیز در چنین روندی قابل تفسیر است. مقامات آمریکایی با هدف تحکیم هژمونی و قدرت برتر خود در منطقه و برای دستیابی و تسلط بر مناطق انرژی خیز جهان و هم‌چنین با هدف تأمین امنیت اسرائیل و کمک به گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه، اقدام به طراحی راهبردهای جدیدی کردند که طرح خاورمیانه جدید را می‌توان یکی از آن برنامه‌ها ارزیابی کرد. تبیین نظری چنین طرحی در راستای ایجاد تغییر در زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشورهای خاورمیانه انجام پذیرفت. در طرح جدید آمریکا، کشورهای عربی، هسته مرکزی و کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، ترکیه و اسرائیل، کشورهای حاشیه‌ای در ژئوپلیتیک امنیتی خاورمیانه مدّ نظر هستند (متّقی و دیگران، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۴-۱۲۳).

جمهوری اسلامی ایران، به مثابه یکی از حکومت‌های شاخص و راهبردی در زیرمنطقه خلیج فارس و دریای خزر و با برخورداری از منابع

م مادی و توانمندی مقتضی جهت سلطه بر خلیج فارس، پیوسته مورد نظر دولت های قدرتمند نظام بین المللی بوده است. ایران، به سان پهناورترین و یکی از کشورهای ثروتمند منطقه، همیشه در مناسبات منطقه ای، کوشش و افری را به منظور خارج سازی آمریکا از هر نوع معاهدات امنیتی در بُعد منطقه خلیج فارس صورت داده است. (Furtig, 2007.P. 629) اگرچه مفهوم استکبار در دوران پس از پیروزی انقلاب، بیش تر با مدلول قدرت های بین المللی و خصوصاً دو قطب آمریکا و شوروی تبیین شده، اما یک مفهوم اسلامی است که حتی تا سطح افراد نیز قابل استفاده است. لذا امام (ره) این مفهوم را حتی در مورد خود شاه نیز بارها به کار برده است. پس استکبارستیزی در انگاره انقلاب اسلامی، مفهومی بسیط است که البته وجه بین المللی آن بسیار قابل توجه می باشد. به همین دلیل در این جا، مراد از استکبار، همانا قدرت های بزرگ به خصوص ایالات متحده آمریکا است و در بررسی تأثیرگذاری این انگاره در خارج از مرزهای ایران ناگزیر می بایست بر همین برداشت از مفهوم استکبار تأکید داشت. به تبع آن، استکبارستیزی به معنای مخالفت و اعتراض به سیاست های بلوک های قدرت شرق و غرب، تا قبل از ۱۹۹۰ و برای بعد از آن تا به امروز، آمریکا و دنیای غرب، مورد نظر است. مخالفت و اعتراض که برگرفته از گفتمان اسلام گرایی است، یعنی از موضع اسلام و تعالیم اسلامی ابراز می شود (عبّاسی اشقلی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۸).

غالب تحلیل های مربوط به روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، متمرکز بر تعامل با همسایگان در خاورمیانه یا روابط با قدرت های بزرگی نظیر روسیه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا می باشد. این در حالی است که به نظر می رسد، توجه اندکی به عوامل مؤثر در همگرایی یا واگرایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به اتحادیه اروپایی که به یک قطب مؤثر در عرصه نظام بین الملل تبدیل شده است، صورت گرفته است. روابط جمهوری اسلامی تاکنون، تحت تأثیر عوامل مختلف، همواره دارای فراز و فرودهایی بوده است. در زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران، اتحادیه اروپایی با شکل کنونی در عرصه بین المللی حضور نداشت، بلکه کشورهای اروپایی به اروپای غربی و شرقی تقسیم شده بودند. در این میان، روابط ایران

ن و کشورهای اروپایی، به صورت دوجانبه دنبال می‌شد و جمهوری اسلامی ایران تا اوایل دهه ۱۹۸۰ با مجموعه یکپارچه‌ای به نام اتحادیه اروپا مواجه نبود. در دهه ۱۹۸۰ یک رشته عوامل چالش برانگیز نظیر جنگ عراق علیه ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۸) که با کمک کشورهای اروپایی به رژیم صدام همراه بود، بحث صدور انقلاب اسلامی ایران و نیز بازداشت گروگان‌های غربی در لبنان، موجب وخامت روابط ایران و اروپا شد (عبّاسی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴-۱۳).

در این برهه زمانی، گرچه آرمان‌ها و مقاصد انقلاب اسلامی ایران، دولت‌های اروپایی را مستقیماً مدنظر قرار نداده بود و طبیعتاً منافع ایالات متحده را بیش‌تر از منافع اروپاییان تهدید می‌نمود، اما آن‌ها هم چون آمریکا، انقلاب اسلامی را مترصد آن می‌دانستند که قابلیت تهدید منافع اروپا را دربر داشت. هم‌چنین، نظر به نقش ایران در تدارک انرژی جهانی و تجربه تلخ بحران نفتی نیمه اول دهه هفتاد میلادی، نگرانی شدید این دولت‌ها محسوس بود. خروج ایران از دایره نفوذ سیاسی-امنیتی نظام غرب و طرح شعارهای مغایر با لیبرالیسم و غرب، از پیامدهای نامطلوب انقلاب اسلامی برای اروپاییان بود (Ehtashami & Varasteh, 1991, P. 60). در این رابطه، جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی نیز که از هویت‌های متفاوتی برخوردارند، نگرش و درک متفاوتی از مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای دارند. جمهوری اسلامی ایران به دلیل هویت متفاوت خود با کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، همواره رفتارهای خاصی را در خصوص دغدغه‌های اتحادیه اروپایی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای داشته است که از منظر اتحادیه اروپا قابل پذیرش نبوده است. هم‌چنین اروپاییان نیز از برخی هنجارهای بین‌المللی یا منطقه‌ای حمایت کرده‌اند که مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران با توجه به ویژگی‌های خاص سیاست خارجی و داخلی آن نبوده است. با توجه به آن‌چه بیان گردید، مفاهیم و چارچوب تحلیلی نظریه سازه‌انگاری برای شناخت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در قبال یکدیگر مناسب به نظر می‌رسد. زیرا ضمن پرداختن به عناصر مادی تأثیرگذار در روابط دوجانبه، به عوامل غیرمادی، ذهنی-ادراکی، هویتی-ایدئولوژیکی و فرهنگی-هنجاری نیز توجه می‌کند.

در این چارچوب، شناخت محیط ذهنی- ادراکی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی از اهمیت خاصی برخوردار است. ادراکات، ارزش‌ها و باورهایی که همراه با هنجارها و هویت‌ها بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند، مورد توجه است و سیاست خارجی را به صورت همزمان در یک چارچوب مادی و غیرمادی مورد توجه قرار می‌دهد (عبّاسی، ۱۳۹۲، ص. ۳۰-۲۹).

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، هنجارهای منتج از فرهنگ اسلامی، یکی از مهم‌ترین منابع هویت جمهوری اسلامی ایران، برای این حکومت، به شکل نوعی جهان‌بینی سیاسی درآمده است و افزون بر تشکیل هویتی ویژه برای آن، چارچوب اخلاقی و ارزشی خاصی را هم به منظور ارزشیابی در حوزه سیاستگذاری‌ها، فعالیت‌ها و کنش‌های این دولت و دیگر کشورها را سبب می‌شود. (Mirbagheri. 2004. P. 558) به طور خلاصه باید گفت با پیروزی انقلاب اسلامی در روابط خارجی اروپا و ایران، با مشکل مواجه شد که سردی این روابط در طول دوران جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران به اوج خود رسید. پس از پایان جنگ، در دوران نیز روابط ایران و اروپا نتوانست بهبود یابد و در شکل و قالب گفت و گوهای انتقادی پیگیری شد. اما این گفت و گوها به دنبال حادثه میکونوس، به طور کامل متوقف گردید، به نحوی که کشورهای اروپایی، سفرای خود را از ایران فراخواندند. با روی کار آمدن دولت اصلاحات، آن‌ها یکی پس از دیگری به ایران بازگشتند و بهبودی نسبی در روابط دوجانبه اتحادیه اروپا و ایران به وجود آمد. پس از دولت اصلاحات و متعاقب استقرار دولت اصول‌گرای نهم، روابط ایران و اتحادیه اروپا به شدت رو به تیرگی نهاد و کشورهای اروپایی به همراه ایالات متحده آمریکا، سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی، مالی و پولی را علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کردند (نادری، ۱۳۹۴، ص. ۴۵).

ایالات متحده و اتحادیه اروپا قبل از برجام و ایالات متحده بعد از خروج از برجام در دولت ترامپ، علاوه بر قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت سازمان ملل که بیش‌تر جنبه نظامی دارد، تحریم‌های اقتصادی سنگینی را به صورت یکجانبه علیه جمهوری اسلامی اعمال کرده‌اند. این تحریم‌ها،

ویژه برای آن، چارچوب اخلاقی و ارزشی خاصی را هم به منظور ارزشیابی در حوزه سیاستگذاری‌ها، فعالیت‌ها و کنش‌های این دولت و دیگر کشورها را سبب می‌شود. (Mirbagheri, 2004, P. 558) به طور خلاصه باید گفت با پیروزی انقلاب اسلامی در روابط خارجی اروپا و ایران، با مشکل مواجه شد که سردی این روابط در طول دوران جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران به اوج خود رسید. پس از پایان جنگ، در دوران نیز روابط ایران و اروپا نتوانست بهبود یابد و در شکل و قالب گفت و گوهای انتقادی پیگیری شد. اما این گفت و گوها به دنبال حادثه میکونوس، به طور کامل متوقف گردید، به نحوی که کشورهای اروپایی، سفرای خود را از ایران فراخواندند. با روی کار آمدن دولت اصلاحات، آن‌ها یکی پس از دیگری به ایران بازگشتند و بهبودی نسبی در روابط دوجانبه اتحادیه اروپا و ایران به وجود آمد. پس از دولت اصلاحات و متعاقب استقرار دولت اصول‌گرای نهم، روابط ایران و اتحادیه اروپا به شدت رو به تیرگی نهاد و کشورهای اروپایی به همراه ایالات متحده آمریکا، سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی، مالی و پولی را علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کردند (نادری، ۱۳۹۴، ص. ۴۵).

، محدودیت‌های شدیدی را علیه تولید و صادرات نفت و گاز و هم‌چنین، نقل و انتقالات مالی ایران ایجاد کرد. اگرچه با گذشت زمان و به ویژه پس از به قدرت رسیدن باراک اوباما، از بار تهدیدات نظامی علیه ایران کاسته شده اما در دولت ترامپ بار دیگر بر دامنه تهدیدات اقتصادی به شدت افزوده شده است. جمهوری اسلامی ایران از عقب‌نشینی در برابر فشارهای غرب خودداری نموده و بر استراتژی مقاومت تأکید کرده است. حتی راه‌حل‌های پیشنهادی کشورهای نظیر روسیه که مناسبات ظاهراً دوستانه‌ای با جمهوری اسلامی دارند، به خاطر نفی استقلال ایران در تولید سوخت هسته‌ای را شده‌اند. سیاست‌گذاران ایران، طی سال‌های اخیر، ضمن تلاش برای تقویت توانمندی‌های دفاعی-امنیتی، تدابیر مختلفی برای دفع یا به حداقل رساندن عوارض تحریم‌های اقتصادی اندیشیده‌اند (قنبرلو، ۱۳۹۱، ص. ۶۴).

در این مقاله شاخص‌های بنیادین و نظری صدور انقلاب اسلامی ایران و تأثیرات کلی آن در نظام جهانی و به طور خاص، در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا (منا)، مورد واکاوی قرار گرفت. بر همین مبنا، بر اساس قالب‌های فکری رویکرد سازه‌انگاری و شاخص‌های بنیادین صدور انقلاب اسلامی ایران، بارزترین کارویژه‌های کاریست فراگرد صدور انقلاب اسلامی در معادلات راهبردی منطقه خاورمیانه، مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا مشخص گردید فراگرد راهبرد صدور انقلاب اسلامی ایران، مبتنی بر مفروضات رویکرد سازه‌انگاری و طرح مفهومی الگوهای ارتباطی سه‌گانه دوستی، دشمنی و رقابت الکساندر ونت، مشخصاً دو پیامد کلی را در معادلات راهبردی منطقه منا در برداشته است: ابتدائاً تقویت الگوهای سه‌گانه مذکور میان واحدهای سیاسی منطقه‌ای؛ ثانیاً کاهش قلمرو ژئوپلیتیک کنشگران دولتی و غیردولتی برون منطقه‌ای.

ارزش استراتژیک ایران در نظام بین‌الملل فعلی، تا حد زیادی به ارزش نقش فعال آن در مسائل منطقه‌ای است که این مهم را در قالب تدوین الگوی راهبردی در تولید هنجارهای ساختار شکن و معرفی به سایرین از طریق نهادهای مؤثر در سیاست خارجی ایران، صورت داده است. ایران به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و ارزشی-ایدئولوژیک، حائز موقعیتی خاص است که آن را به مهم‌ترین کشور در نقشه سیاسی خاورمیانه تبدیل نموده است. این ویژگی‌ها ضرورت به‌کارگیری یک سیاست خارجی فعال و متعادل در مسائل منطقه‌ای را که می‌تواند ارزش مشارکت با ایران را نزد بازیگران منطقه‌ای افزایش دهد، اجتناب‌ناپذیر می‌کند. به‌ویژه که اساس روابط ایران با کشورهای منطقه، خود، به‌طور سنتی در قالب بزرگ‌تر روابط ایران با قدرت‌های فرا منطقه‌ای به‌خصوص آمریکا، گره‌خورده است. ایران با برسازی یک هویت چندوجهی و شکل‌دهی سازه‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و نهادینه ساختن آن‌ها در سطح فراملی، از رهگذر تکوین فضایی بیناذهنی، تلاش داشته است تا تصویر فکری مثبتی از خود، در خاورمیانه ارائه نماید. از سوی دیگر، ایران با استفاده از ابزار دیپلماسی، هم در عرصه فرهنگی-مذهبی و اقتصادی-تجاری، در صدد بوده است

از خود، در خاورمیانه ارائه نماید. از سوی دیگر، ایران با استفاده از ابزار دیپلماسی، هم در عرصه فرهنگی - مذهبی و اقتصادی - تجاری، در صدد بوده است اذهان عمومی اعضای منطقه را نسبت به توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالقوه و بالفعل خود واپایش نماید..

جمهوری اسلامی، همواره تلاش می‌کند تا از یک‌سو عناصر سنتی و ریشه‌دار فرهنگ، تمدن و دینی منطقه را حفظ نماید و از سوی دیگر ضمن احترام متقابل به فرهنگ‌ها و آیین‌های رایج در نظام بین‌الملل، از ورود مؤلفه‌هایی که سبب به خطر افتادن فرهنگ و مذاهب منطقه می‌گردند، ممانعت کند. در مجموع، نمی‌توان منکر این واقعیت شد که تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای همکاری و همگرایی در خاورمیانه چندان قرین موفقیت نبوده است، زیرا علاوه بر رقابت‌ها و اختلافات شدید منطقه‌ای بین ایران و بعضی نظام‌های سیاسی عرب منطقه از جمله کشورهای عضو شورای همکاری خلیج [فارس]، به‌ویژه عربستان سعودی در جهات و ابعاد مختلف، مخصوصاً ایدئولوژیکی، وابستگی عمده کشورهای منطقه به غرب از یک‌سو و دخالت‌ها و تحریکات مستمر قدرت‌های غربی از سوی دیگر مانع آن شده‌اند که راهبردهای ایران آن‌طور که باید و شاید اثر خود را نشان دهند. رقابت شدید مصر، ترکیه و اردن با تهران در تسری اعمال نفوذ منطقه‌ای، گواه این انگاره است. جهت‌گیری و اصول سیاست خارجی متمایز تهران در منطقه و سامانه بین‌الملل، سبب گردیده است تا متحدین و دشمنان منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران، در نقطه مقابل اعضای شورای همکاری قرار بگیرند. ایران به جبهه مقاومت خاورمیانه اعم از سوریه، عراق، یمن، لبنان و فلسطین اشغالی قربت دارد و با نفوذ و مداخله نظام غرب نیز به مخالفت می‌پردازد. در این بین، شورای همکاری به دلیل وارداتی بودن فناوری نظامی اعضا و عدم وجود ضمانت ایجاد صلح و بقای دولت‌ها، شورای همکاری، تمایل زیادی به تل‌آویو و نظام غرب، خاصه آمریکا دارد.

در زمینه منطقه‌ای نیز در راستای تبدیل‌شدن به هژمون، تلاش دارد تا ترتیبات امنیتی و نبض قدرت سیاسی - اقتصادی منطقه را در دست گیرد. لذا با محور مقاومت متمایل به ایران، روابط حسنه‌ای ندارد. می‌توان گفت که اساس روابط ایران



با قدرت‌های فرا منطقه‌ای، گره‌خورده است. ایران، به‌عنوان یک جزء مهم از کل نظام منطقه‌ای خاورمیانه مدعی است که می‌کوشد به‌صورت مسالمت‌آمیز به‌منظور برقراری صلح و ثبات و امنیت داخلی و منطقه‌ای، زمینه‌ها و بسترهای همکاری و همگرایی در این منطقه را فراهم کند. نگرش غالب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آن است که برای دستیابی به این هدف بزرگ، باید کشورهای منطقه به‌جای نگاه به بیرون و اتکا به قدرت‌های خارجی غربی، و در رأس آن‌ها آمریکا، به توانایی‌ها و امکانات و ظرفیت‌های خود متکی گردند. تلاش ایران برای مهار نفوذ و دخالت قدرت‌های مذکور، باعث رعب و وحشت در اذهان مخالفان برون منطقه‌ای گردیده است و به راهبرد ایران هراسی و اسلام هراسی دامن زده است. در همین راستا است که ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش، رویکرد ایران را کسب انحصاری قدرت مطلق می‌دانند، از این‌رو یکی از راهبردهای تهران، مقابله بانفوذ تدریجی و خزنده قدرت‌های برون منطقه‌ای و خنثی‌سازی سیاست‌های سیطره طلبانه آنان است.

آدمی، علی (۱۳۹۱). بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه راهبرد، ۲۱(۶۲).

آدمی، علی و کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۴). جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۴(۱۴).

اکبری، نورالدین (۱۳۸۷). قدرت یابی اسلام گرایان در ترکیه و تأثیر آن بر روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۷-۲۰۰۲). فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۴(۱۵).

اکرمی نیا، محمد (۱۳۹۲). راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف چشم انداز ۱۴۰۴. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۶(۲).

آل سید غفور، محسن (۱۳۹۴). تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹(۲).

ترابی، قاسم و رضایی، علیرضا (۱۳۹۰). فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران: زمینه های ایجابی، شاخص های اساسی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۴(۱۴).

پیشگاهی فرد، زهرا و دیگران (۱۳۹۰). جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه راهبرد، ۲۰(۶۱).

حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱). چاپ سوّم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

حشمت زاده، محمدباقر (۱۳۹۵). تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، چاپ چهارم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خرمشاد، محمدباقر و دیگران (۱۳۹۰). بازتاب های انقلاب اسلامی ایران. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

سیفی، عبدالمجید و پورحسن، ناصر (۱۳۹۵). موازنه همه جانبه و ائتلاف سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه تحققات سیاسی و بین المللی، ۷(۲۶).

رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱). بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری. فصلنامه علوم سیاسی، ۱۵(۵۸).

صالحی، حمید (۱۳۹۰). مناسبات راهبردی امارات متّحده عربی با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۰-۲۰۱۱). فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۴(۱).

عبّاسی، مجید (۱۳۹۲). چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتّحاده اروپا. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

عبّاسی اشقّلی، مجید (۱۳۸۳). تحلیل امنیت در پارادایم‌های حاکم بر روابط بین الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۷(۳).

عبّاسی اشقّلی، مجید (۱۳۹۱). ازتاب‌های معناگرایانه انقلاب اسلامی ایران بر اسلام‌گرایی در خاورمیانه. فصلنامه راهبرد، ۲۱(۶۲).

علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۵). فرهنگ روابط بین الملل، چاپ چهارم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

فرج‌اللهی، قاسم (۱۳۸۹). ژئوپلیتیک خلیج فارس، ایران و آمریکا. فصلنامه اسلام، سیاست و ساختار بین‌الملل، ۱(۱).

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۱). تهدیدات امنیتی خارجی و تکوین استقلال طلبی در سیاست خارجی ایران. مجله دانش سیاسی و بین‌المللی، ۱(۴).

قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۰). جهانی شدن و مسأله هویت در خاورمیانه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.

متّقی، افشین؛ شهریار فرجی نصیری (۱۳۹۱). تحلیلی ژئوپلیتیک بر سیاست یکجانبه‌گرایی ایالات متّحده آمریکا در منطقه خاورمیانه از منظر سازه‌انگاری. مجله دانش سیاسی و بین‌الملل، ۱(۲).

محمّدی، منوچهر (۱۳۸۷). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مستقیمی، بهرام و قوم‌ملکی، حمیدرضا (۱۳۸۷). امکان‌سنجی شکل‌گیری سامانه

منطقه ای اکو. فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱(۱).

نادری، محمود (۱۳۹۴). سیاست خارجی ایران در دولت اصلاحات نسبت به اتحادیه اروپا از منظر سازه‌انگاری. فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، ۶(۱۶).

نیاکویی، امیر؛ علی اصغر ستوده (۱۳۹۵). الگوی تقابل بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در منازعات داخلی سوریه و عراق (۲۰۱۵-۲۰۱۱). فصلنامه راهبرد، ۲۵(۸۰).

واعظی، محمود (۱۳۹۰). بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه. چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هرسیج، حسین و دیگران (۱۳۹۳). روابط کشورهای عرب منطقه خلیج فارس و ایران از منظر منطقه‌گرایی. مجله سیاست دفاعی، ۲۰(۸۸).

Barakat, S. (2015). *Saudi Arabia War in Yemen; The Moral Questions*. Washington D.C, Brookings Institution

Cordesman, A. H. (2009). *The Iraq War: Progress in The Fighting and Security*. CSIS, February 18

Cole, J. (2003). *The United States and Shiite Religious in Post-Bathist Iraq*. *The Middle- East Journal*, 57(4)

Ehteshami, A. & Mansour V. (1991). *Iran And European Community*. *Iran and The International Community*, London: Routledge

Furtig, H. (2007). *Conflict And Cooperation in The Persian Gulf: The International Order and U. S. Policy*. *The Middle- East Journal*, 61(4)

Haynes, J. (2008). *Religion And Foreign Policy Making In The (U.S.A, Iran And India*. *Third World Quarterly*, 29(1)

Marr, P. (2006). *Who Are Iraq's New Leaders? What Do They Want?*. United States Institute of Peace

Mirbagheri, F. (2004). *Shiism And Iran's Foreign Policy*. *The Muslim World*, 94(3)

Mohammad Nia, M. (2012). *Discourse And Identity in Iran's Foreign (Policy)*. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 3(3)

Klotz, A. (1995). *Norms In International Relations: The Struggle Against Apartheid*. Ithaca, N.Y. London: Cornell University Press.



سال سوم، شماره  
۲، پیاپی، پاییز و  
زمستان ۱۴۰۳،  
نقش‌سودر انقلاب  
اسلامی ایران در  
معادلات راهبردی  
خاورمیانه در پرتو  
نظریه‌سازه‌انگاری